

در شماره ۵۰ و ۵۱ (آذر و دی ۱۳۸۰) از مجله وزین و سودمند کتاب ماه ادبیات و فلسفه مقاله‌ای از استاد محترم جناب آقای دکتر میرعمادی با عنوان «تو خود حدیث مفصل» درج شده است. (از ص ۱۰۶ تا ص ۱۱۳).

از آنجا که مطالب مقاله، مورد مناقشه بسیاری از صاحب نظران و استادان واقع می‌شود و به ویژه بخش عمده آن به آموزش زبان و ادبیات فارسی به غیرفارسی زبانان مربوط است و نویسنده محترم در جای جای نوشته خود، داوری‌هایی یکسویه و با اطلاعات و آگاهی‌های ناقص و ناکافی عرضه کرده‌اند، لازم است در مروری اجمالی، برخی از محتوای مقاله مزبور با دقت نظر و آگاهی بیشتر، بررسی شود. نگارنده این سطور، بدون ادعای پاسخگویی کامل به مطالب استاد و فقط از راه خیراندیشی و از آنجا که در بسیاری از موارد، اطلاعات مفصل تری دارد، بر آن است که این آگاهی‌ها را عرضه کند؛ باشد که صاحب نظران و استادان فرهیخته زبان و ادبیات فارسی، که مخاطب اصلی مقاله استاد هستند، به پاسخی درخور اقدام کنند. خوشبختانه عرصه بحث مورد نظر، مجال وسیع دارد و از دیدگاه‌های گوناگون و تجربیات مختلف، می‌توان به اظهار نظر و داوری درباره آن پرداخت.

یادآوری لازم دیگر این است که استاد محترم، افزون بر این نوشته، نکته اصلی و مطلوب مورد نظر خود را در مواقع و فرصتهای دیگر - رسمی و غیررسمی و حتی شفاهی - ترجیح بند مکرر قرار داده‌اند و از مناقشه‌ای که در عرضه سخن خود دارند یا غافلند و یا تغافل می‌کنند که ذیلاً به شرح خواهد آمد:

رکن آغازین نوشته، سعی در مقایسه بین وضعیت آموزش زبان انگلیسی و فارسی و بررسی روند پیشرفت یکی و کند بودن دیگری دارد.

برای روشن شدن ذهن نقاد استاد باید اشاره شود که اصولاً مقایسه آموزش زبان فارسی و زبان انگلیسی در جهان امروز، قیاسی کاملاً مع الفارق، و از بن و ریشه نادرست است. علاوه بر اینکه این دو مقوله، موضوعاً و ماهیتاً جدا هستند، به کار بردن شاخصهای یکی برای دیگری، هیچ توجیه علمی و منطقی ندارد. مهم‌ترین محورهایی که در این مختصر، می‌توان به آنها اشاره کرد به قرار ذیل است:

۱. امروزه زبان فارسی همانند دیگر مسائل مربوط به نظام ج.ا.ا. در سطح بین‌المللی، کاملاً سیاسی و امنیتی است. ما، در بسیاری از کشورهای جهان برای تأسیس، گسترش و پشتیبانی از کرسیهای زبان فارسی ابتدا با مشکل سیاسی روبه‌رو هستیم. آنچه فقط به اشارتی به عنوان مثال می‌توان گفت، این است که برای برگزاری یک دوره دانش‌افزایی پس از هماهنگیهای لازم و آماده

شدن مقدمات سفر استادان و دانشجویان از یکی از کشورهای همسایه، یکباره تمام داوطلبان و متقاضیانی که مصراجه برای ورود به ایران، لحظه شماری می‌کردند، از سفر به ایران منصرف شدند. پس از پیگیریهای فراوان و با کمال تعجب، مشخص شد که مقامات امنیتی کشور مزبور، استادان و والدین دانشجویان را از سفر به ایران، صریحاً به بهانه امنیتی بودن مسئله بر حذر داشته‌اند.

در یکی دیگر از کشورهای همسایه که صدها سال است زبان فارسی پیشینه فرهنگی و علمی دارد و در سطوح مختلف آموزشی تا مقطع دکترا تدریس می‌شود با چک سفید امضای مقامات برخی از کشورهای رقیب یا مخالف در برخی از مقاطع زمانی سالهای پس از انقلاب، کرسیهای تدریس زبان فارسی، جای خود را به تدریس زبان دیگر داده است. رژیم اشغالگر فلسطین بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مصراجه و با به کار بستن انواع و اقسام ترفندها و همراه با تهدید و تطمیع، برخی از کرسیهای تدریس زبان فارسی را به تدریس زبان عبری تبدیل کرد و این روند متأسفانه همچنان ادامه دارد.

امروزه در حالی که آمدن استاد زبان و ادبیات فارسی از برخی کشورهای دیگر به ایران، بازخواست و سؤال پس دادنهای سیاسی و امنیتی به دنبال دارد، طبیعی است دانشجوی مایل و علاقه‌مند به یادگیری زبان، عطای چنین رشته در سربازی را به لقایش می‌بخشد و تنها انگیزه‌های خاص، می‌تواند داعیه داوطلب شدن قرار گیرد.

زبان آموز فارسی برای آمدن به ایران و بودن در میان مردم و قرار گرفتن در محیط زبانی از کمتر کشوری می‌تواند به راحتی روایت مسافرت به ایران را تهیه کند.

برای داوطلبان دوره‌های دانش‌افزایی زبان و ادبیات فارسی، معمولاً باید درخواست مجوز صدور ویزا ابتدا از سوی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به بخش کنسولی وزارت امور خارجه داده شود تا امکان صدور روایت از کشور مبدأ فراهم گردد.

امروز در گمرکها و مبادی ورودی بیشتر کشورها، کتابهای شرکت کنندگان در دوره‌های دانش‌افزایی مورد بازرسی و تفتیش و احیاناً مصادره قرار می‌گیرد؛ تو، خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

## ۲- پولساز نبودن یادگیری زبان فارسی

در حال حاضر در کمتر کشوری از دنیا، زبان آموزان و یا به تعبیر دیگر، دانشجویانی که در پی یافتن شغلی مناسب و با درآمد خوب برای آینده خود هستند، به آموختن زبان فارسی رومی آورند؛ چه یادگیری این زبان و گفت و گو با آن، تضمین شغلی مناسب در پی نخواهد داشت.

باید به دنبال کسب و کار دیگری غیر از آنچه رشته درسی آنان است، باشند.

۳- ادبیات و فرهنگ، انگیزه‌های اصلی یادگیری زبان فارسی بدون تردید، عرصه گسترده فرهنگ، تمدن و ادبیات غنی و کهن ایرانی و فارسی، عامل و انگیزه اصلی روی آوردن به یادگیری زبان فارسی است. فقط در حد اشارتی می‌توان گفت که صرفنظر از کشورهایی که رابطه فرهنگی و تمدنی با ما داشته، و مردم آنها کم و بیش از دهه‌های قبل، ایران و ایرانی را می‌شناخته‌اند، کشورهایی که به تازگی در این عرصه وارد شده‌اند، بسیار بهتر می‌تواند ملاک دآوری قرار گیرد. علاقه دانشجویان کره‌ای، ژاپنی، چینی، کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق، برخی از کشورهای آفریقایی و عربی و... به یادگیری زبان فارسی، همواره با یکی از انگیزه‌های فرهنگی و عناصر تمدنی و ادبیات ایرانی همراه است. نمونه سؤالات و پاسخهای دانشجویان شرکت کننده در دوره‌های دانش افزایی - که اینک استاد محترم بهتر از هر زمان دیگری امکان بهره‌گیری از آنها را دارند - شاخص بسیار مطلوبی برای استوارتر کردن این ادعاست.

۴- وجود زمینه‌ها و جاذبه‌های جانبی برای یادگیری زبان فارسی به عنوان نمونه در سالهای اخیر با پیشرفت و گسترده‌گی فیلم ایرانی در صحنه رقابتهای فرهنگی و حضور مؤثر - و البته محدود - ایران در بسیاری از جشنواره‌ها و نمایشگاههای بین‌المللی، انگیزه‌ای ایجاد شده است تا علاقه‌مندان جاذبه‌های فرهنگی ایران، برای آشنایی بهتر و بیشتر با این زمینه‌ها به یادگیری زبان فارسی رو بیاورند. بی‌گمان، زمینه‌های دیگری نیز در این جهت وجود دارد که محور و شاخص برجسته زبان آموزی فارسی و انگلیسی را کاملاً و از اساس، متفاوت و دیگرگون می‌سازد. افزون بر اینها، نیم نگاهی مختصر به پیشینه هر یک از این دو زبان و مطالعه و ملاحظه تغییرات و تطورات آنها و در نظر گرفتن وضع امروز برای هر یک، به حل این مسئله، کمک قابل توجهی می‌کند؛ چرا که همان گونه که ذکر شد، آموزش زبان فارسی، موضوعاً و ماهیتاً با آموزش زبان انگلیسی متفاوت است.

با عنایت به نکته‌های یاد شده از میان سه محوری که در ستون دوم ص ۱۰۸ مقاله بدان پرداخته شده است، بی‌اساس بودن دآوری در محور دوم، کاملاً مشخص و روشن می‌شود. آیا به واقع بین‌المللی شدن زبان انگلیسی - آن گونه که استاد محترم اظهار کرده‌اند - حاصل تلاشهای زبان‌شناسان عالم و متخصص آموزش زبانهای بیگانه است؟

ساده‌انگاری و جزمیت و سطحی‌اندیشی در این ادعا کاملاً نمایان

استاد محترم عنایت دارند که یکی از مشکلات اساسی ما، در کشورهای شبه قاره، که تدریس زبان و ادبیات فارسی در سطح بسیار وسیعی در آنها صورت می‌گیرد، نبودن شغل برای زبان‌آموزان است. بجز تعداد معدودی استاد که برای مراکز دانشگاهی یا غیردانشگاهی تدریس می‌کنند، غالب زبان‌آموزان در هر سطح و مقطعی از پیشرفت،

است؛ چرا که آیا واقعاً تمام زبان‌شناسان متخصص، انگلیسی‌زبان هستند و آیا اگر فی‌المثل، فقط زبان‌شناسان برای جهانی کردن زبانهای روسی، فرانسوی و آلمانی و یا هر زبان دیگری تلاش می‌کردند، این کار انجام می‌شد؟ اگر چنین است، چرا این زبان‌شناسان متخصص - که بحمدالله در ایران حضوری جدی دارند - گامی مؤثر تاکنون برنداشته‌اند؟ آیا قدرتی از چنین حرکت مفید و خداپسندانه جلوگیری کرده است؟

همین‌جا باید به سبک و سیاق و تأسی به نویسنده محترم، این سؤال را مطرح کرد که مسئله یاد شده با رنگ باختن رونق زبان فارسی در شبه‌قاره چه ارتباطی دارد که در پایان همین بند به گونه‌ای بی‌ارتباط به آن گریزی زده شده است! پاسخ به این سؤال به گونه‌ای اجمالی در ابتدای همین بخش از مطلب داده شد.

در ادامه مقاله در ص ۱۱۰، استاد محترم ضمن بیان مختصری درباره مواد درسی به تاریخچه کتابهای آموزش فارسی در ایران پرداخته‌اند که از نه موردی که مطرح شده، تنها شماره اول، کتاب **زبان آموز فارسی** از شادروان استاد احمد آرام است و بقیه، مقاله‌هایی است درباره ملاحظات و گزارشهایی از وضعیت تدریس زبان فارسی و زبان‌آموزی که البته نمی‌توان آنها را در ردیف کتابهای آموزشی فارسی دانست که با عنوان این قسمت مرتبط باشد.

در ادامه و بدون شماره، آفا هم معرفی شده است. استاد محترم به یقین آگاهی دارند که در سالهای اخیر - و به ویژه از حدود سال ۱۳۷۵ به این سو - کتابهای متعددی درباره آموزش زبان فارسی تدوین و تألیف شده که عمدتاً نیز توسط کسانی بوده که از تجربه زبان‌آموزی فارسی به غیرفارسی‌زبانان بهره داشته و از زبان‌شناسی نیز بی‌اطلاع نبوده‌اند که به رغم جدید بودن و تازگی آنها و از قضا نشان دادن کارآمدی آنها در فضای عملی، مورد بی‌مهری استاد محترم واقع شده‌اند که اشاره اجمالی به عنوان برخی از آنها خالی از فایده نیست:

۱. **فارسی عمومی یک**، ساختارهای پایه از دکتر احمد صفار مقدم که توسط شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۷۷ چاپ شده است.

۲. **درس فارسی برای آموزش آموزان خارجی** تألیف استاد محترم دکتر تقی پورنامداریان که چاپ اول آن در سال ۱۳۷۳ و چاپ دوم با اصلاحات در ۱۳۷۶ و در سال گذشته چاپ سوم آن به بازار عرضه شد. در این کتاب نیز با ارائه تمرینهای متنوع و استفاده بجا از زبان فارسی و معادلهای انگلیسی بر غنای آن افزوده شده است.

۳. **دوره آموزش زبان فارسی از مبتدی تا پیشرفته** تاکنون در سه جلد که چاپ دوم آن در سال ۱۳۷۷ از سوی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی صورت گرفته است.

نویسنده محترم در ستون دوم ص ۱۱۰ مقاله مزبور، به طرح روش تحقیق خود پرداخته و بدون ذکر نام سازمانی که در سالهای اخیر، عهده‌دار برگزاری دوره‌های دانش‌افزایی بوده، مقایسه‌ای انجام داده است که در ادامه، برخی تذکرها در باب آن عرضه خواهد شد. بجاست سؤال شود چرا نویسنده محترم به دلالتی از بردن نام گروه اجرایی گسترش زبان فارسی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی اِبا و دریغ داشته‌اند؛ چه اینکه وقتی فعلیتی در عرصه بین‌المللی، صریح و روشن صورت گرفته، هیچ جنبه انتقاعی و شخصی به دنبال ندارد و خود ایشان نیز بعضاً افتخار همکاری را - گرچه بسیار کم و کوتاه - نصیب خود ساخته‌اند، محلی برای مخفی کردن نام آن و یا به کنایه و تعریض، زبان‌گشادن باقی نمی‌گذارد؛ به‌ویژه اینکه بنا بر عرضه بحث علمی است و دوست داشتن یا نداشتن ما، در این مجال، وزن و

اعتباری نخواهد داشت.

از اواخر سال ۱۳۷۴ یکی از برنامه‌های اصلی گروه مزبور در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، برگزاری دوره‌های دانش‌افزایی زبان و ادبیات فارسی برای استادان، پژوهشگران و دانشجویان رشته‌های زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی بوده است. توجه به عنوان و نام دوره‌ها که ویژه مدرسان و معلمان و دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی بوده و به ضرورت و از روی نیاز برای پاسخگویی به نیاز مقطعی و باهدفی بسیار منطقی و علمی، طراحی و اجرا شد، می‌تواند گویای انتظار معقول ما از برگزاری دوره باشد. توضیحاً اضافه می‌شود تا پایان سال ۱۳۸۰، سی دوره دانش‌افزایی یکماهه و چهار دوره ترمی با شرکت بیش از یکهزار و پانصد نفر استاد و مدرس و معلم و پژوهشگر و دانشجو از حدود پنجاه کشور دنیا برگزار شد که نتیجه آن خوشبختانه بسیار بیش از حد انتظار، مطلوب و مفید و مؤثر بود. برای آگاهی از بخشی از اظهارات شرکت‌کنندگان درباره کیفیت دوره‌های مزبور به کتاب ذیل نگاه کنید:

- **ایران از نگاه فارسی‌آموزان خارجی**، زیر نظر دکتر غلامحسین غلامحسین‌زاده، چاپ اول، بهمن ماه ۱۳۸۰، از انتشارات مرکز بین‌المللی تحقیقات زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، صفحات ۴۷ تا ۶۸.



استاد محترم عنایت دارند که زبان‌آموزان فارسی از کشورهای مختلف، طبعاً تعارفات معمول در رفتار روزمره ما ایرانیان را در اظهارنظرهای خود به کار نمی‌برند و لذا بیانات و نظریات آنان می‌تواند نشان‌دهنده تأثیر دوره‌ها باشد.

به همین دلیل باید در اینجا بر این نکته تأکید شود که از سال ۱۳۷۴ و با شروع فعالیت گروه اجرایی گسترش زبان فارسی در سازمان فرهنگ، بدون تردید در تمامی برنامه‌های گسترش زبان فارسی در سطح جهان، تغییرات کلی و اساسی به وجود آمد که قبل از آن به هیچ‌وجه سابقه نداشت. تفصیل گزارش فعالیت‌های گروه مزبور به نوشته دیگری نیاز دارد. در اینجا استطراداً و برای بی‌منا بودن

استدلال استاد محترم مبنی بر عدم ذکر نام این گروه به آن اشارتی رفت. گرچه در دوره‌های مزبور اگر به طرح مباحث زبان‌شناسی نیاز بوده، نسبت به آن نیز اقدام شده است که استاد محترم هم کاملاً آگاهی دارند و در دنباله هم، متعرض چگونگی آن خواهم شد. در سطور پایانی ص ۱۱۰ و سطرهای آغازین ص ۱۱۱ در مقاله مزبور، استاد محترم ضمن ارائه تولیدات زبانی - کلامی شرکت‌کنندگان در دوره‌ها - که البته ارائه نکرده و یا به ارائه آن موفق نشده‌اند - و به استناد شواهد غیرمکتوب و ضبط نشده از کودکان ایرانی که به یادگیری زبان انگلیسی مشغولند! نتیجه‌گیری کرده‌اند - جالب است که مدارک هیچ کدام ارائه نشده است - که برنامه‌ها نشان از کاستیها در یکی (منظورشان دوره‌های دانش‌افزایی است) و قوتها در دیگری (که بنیاد و اساس آن به هیچ وجه شناسانده نشده و شواهد آن قابل عرضه نبوده است) دارد. آنگاه کاستیها را در الف و ب و پ و ت آورده است که به اجمال و برای آگاهی بیشتر ایشان و خوانندگان ارجمند توضیح داده می‌شود:

الف - دو نفر معلم غیرفارسی‌زبان را ایشان ملاحظه کرده‌اند که به دلیل فارسی بلد نبودن، راه بازگشت به دانشکده را گم کرده و نمی‌توانسته‌اند نشانی را از کسی بپرسند و استاد محترم لطف کرده به زبان انگلیسی، راه مراجعت دانشکده را به آنها تفهیم کرده است. آیا ملاحظه دو نفر در مجموع برنامه‌ای که بیش از یک‌هزار و پانصد شرکت‌کننده از ضعیف‌ترین سطح تا قوی‌ترین سطح را شامل می‌شده، کوچک‌ترین تأثیری در مثبت و مؤثر بودن یا نبودن برنامه‌ای دارد؟ آیا به واقع همه برنامه‌های آموزشی را ایشان همین‌گونه داوری می‌کنند؟ آیا به راستی ایشان آگاهی ندارند و یا علاقه ندارند مطلع شوند که در نتیجه برگزاری دوره‌های مزبور، غیر از تألیف کتاب، تاکنون دهها مقاله در روزنامه‌ها و مجله‌های غیرفارسی و فارسی در اقصی نقاط جهان درباره تأثیر مثبت دوره‌های دانش‌افزایی نوشته شده است که سوابق آنها در گروه اجرایی موجود، و برای ایشان، قابل دسترسی است.

ب - ایشان شخصاً کلاس آموزش مسائل زبان‌شناسی داشته‌اند که از نظر خودشان ناموفق بوده و نتوانسته‌اند با مخاطبان ارتباط کلامی برقرار کنند.

از بیان این مسئله می‌خواهند چه چیزی را اثبات کنند؟ نادرستی برنامه، ناتوانی خودشان را در ارائه برنامه‌ای مفید و ارتباطی مؤثر با دانشجویان، ناتوانی مسائل زبان‌شناسی در بهره‌دهی به زبان‌آموزان فارسی و یا...؟

خوب است به این نکته توجه شود که علاوه بر ایشان، دیگر استادان زبان‌شناس هم در دوره‌ها کم و بیش حضور داشته و تجربه برگزاری سی دوره دانش‌افزایی که همواره با نقد و اصلاح روبه‌رو بوده، نشان‌دهنده عدم موفقیت کامل بهره‌دهی مبانی زبان‌شناسی برای فارسی‌آموزان در موقعیت فعلی بوده است؛ چرا که بزرگواران و استادان مربوط از چیزی سخن می‌گویند که در برخی از کشورها، بسیار پیشرفته‌تر از آن موجود است و داوطلبان نیز کمابیش با اصول اولیه و مسائل اساسی آن آشنايند و با آمدن به ایران، خواهان مطالبی دیگر هستند که از عهده تخصص زبان‌شناسی بسیار به دور است و همین مسئله، خود دلیل محکمی بر عدم کارایی زبان‌شناسی مورد ادعای استاد محترم، حداقل در مرحله زمانی فعلی است.

ت - در بسیاری از موارد ناظر بوده‌اند که معلمان با ملیتهای مختلف و طبعاً زبانهای گوناگون از زبان انگلیسی برای برقراری ارتباط استفاده می‌کرده‌اند.

موضوع به کجا و چه زمانی مربوط بوده است؟ این افراد چند نفر

بوده‌اند؟ آیا استاد بزرگوار با ایشان کلاس داشته یا تصادفاً با آنها ملاقات و برخورد کرده‌اند؟ در هر حال از این مسئله چه نتیجه‌ای می‌خواهند بگیرند؟ در برگزاری دوره‌های دانش‌افزایی، معمولاً قاعده بر این قرار بوده است که شرکت‌کنندگان، همگی به زبان فارسی سخن بگویند و از قضا، همین کار، چنان جذابیت داشت که همواره مورد اشاره و بیان شرکت‌کنندگان قرار می‌گرفت. در ص ۱۱۲ دو نمونه از نوشتار کودکان و جوانان را به زبان انگلیسی با سه نمونه از نوشتار معلمان خارجی شرکت‌کننده در دوره‌های دانش‌افزایی را، که خودشان از آنان به اصطلاح، مبلغان زبان و ادبیات فارسی یاد کرده‌اند، آورده‌اند. در این زمینه توجه به نکات ذیل، بسیار جالب خواهد بود:

ایشان در جدول شماره چهار و پنج، سه نمونه متن به عنوان شاهد مثال ارائه کرده‌اند. زیر جدول شماره چهار نوشته‌اند: نمونه نوشتاری معلمان خارجی که در کشورهای خود به تدریس زبان فارسی مشغول هستند و در دوره‌های دانش‌افزایی ایران شرکت دارند. در دو نمونه، افراد به دانشجو بودن خود صریحاً اقرار کرده‌اند و نفر سوم نیز خود را خبرنگاری دانسته که باید زبان خارجی بداند. بسیار جالب است که دانشجوی سال سوم، که یک سال است فارسی می‌خواند و دانشجوی سال اول، که طبیعتاً زبان فارسی او ضعیف است، و دانشجوی خبرنگاری، که رشته اصلی او چیز دیگری است و زبان فارسی برای او جزء دروس اختیاری بوده است، معلم زبان فارسی قلمداد می‌شوند تا نتیجه جزمی از قبل گرفته شده به خواننده القا شود. به واقع باید گفت که نقل این نمونه‌ها و گرفتن آن نتیجه‌گیریهای کذا از داوری علمی و انصاف استادانه بسیار فاصله دارد!

در جدول شماره ۶، استاد محترم، عناوین برنامه‌های دوره‌های یکماهه و ترمی را آورده‌اند. در توضیح آن نیز مرقوم فرموده‌اند که معلمان خارجی زبان فارسی که نمونه نوشتار آنها ملاحظه شد. البته به شرحی که توصیف آن گذشت - در این دوره‌ها ضمن یادگیری دستور زبان فارسی به شیوه‌های آموزش زبان فارسی مشغولند و... (ستون اول و دوم ص ۱۱۲)

در توضیح این مطالب باید گفت که جناب استاد محترم، اطلاعات بسیار غلط و ناکافی خدمت شما عرضه شده است. اولاً از افراد شرکت‌کننده در هر دوره قبل از شروع درس، امتحان تعیین سطح به عمل می‌آمد و هر شرکت‌کننده، متناسب با سطح خود در دوره مربوط شرکت می‌کرد؛ ضمن اینکه تمام کلاسها حتی برای ضعیف‌ترین افراد به فارسی و بدون هیچ واسطه زبانی برگزار می‌شد. ثانیاً در برنامه این سطح از شرکت‌کنندگان، تحلیل ادبیات معاصر و ادبیات قدیم، مبانی عرفان و تصوف، علوم بلاغی، روش تحقیق و روش تدریس وجود نداشت. خوب است استاد محترم توصیه بفرمایند نمونه‌ای از آن برنامه‌ها در اختیارشان قرار گیرد و آنگاه به داوری اقدام فرمایند.

سومین نکته این است که در دوره‌های دانش‌افزایی ترمی، فقط کسانی می‌توانستند شرکت کنند که (۱) حتماً دوره یکماهه را با موفقیت علمی و اخلاقی گذرانده باشند (۲) در کشور خود به تدریس زبان و ادبیات فارسی مشغول باشند. طبیعی است برای این‌گونه شرکت‌کنندگان، همان برنامه‌ای که با عنوان «ترمی» در مقاله آمده، اجراء و در مقام عمل نیز بسیار سخت‌تر از آنچه در برنامه آمده است، پیاده می‌شد و نتیجه اینکه، هرکدام از شرکت‌کنندگان در پایان دوره، مقاله‌ای تحقیقی در یکی از موضوعات مورد علاقه خود به فارسی می‌نوشتند و در یک روز در حضور استادان و دانشجویان در دانشگاه،



محترم به یکباره می‌تواند فواید و محسنات کار دیگران را به عیب و ایراد کلی تبدیل کند؟ آیا اگر کار در دست ایشان و برنامه‌هایشان قرار گرفت، همه چیز به یکباره راه پیشرفت را طی خواهد کرد و همان‌گونه که در آغاز مقاله آورده‌اند، زبان‌شناسان متخصص می‌توانند زبان فارسی را جهانی کنند؟ استاد فرموده‌اند: استادان زبان‌شناسی و زبان‌شناسی کاربردی سالها استخوان خرد کرده‌اند و تجربه‌های بسیار اندوخته‌اند، طبعاً دیگران دقیقاً همین تجربه‌ها را اندوخته و اگر نه بیشتر، قطعاً کمتر استخوان خرد نکرده‌اند. آیا این‌گونه سخن گفتن و طرح این مسائل به صورتی ناپخته و احساساتی، عاقبت همان نتیجه را نمی‌دهد که ایشان هم گرفته‌اند که وقتی یک نفر فکر می‌کند که فقط او می‌فهمد و دیگران نمی‌فهمند، بهتر از این نمی‌توان درباره‌ی کار دیگران داوری کرد.

اینکه به گمان این استاد بزرگوار متخصص زبان‌شناسی، دانشجویان فارسی‌زبان رشته ادبیات فارسی دانشگاه‌های ما از خواندن و تفسیر یک متن ساده به زبان مادری خود عاجز هستند، جرمی نگری و داوری یکسویه و دخالت غیرمتخصصانه در کار دیگران نیست؟

آیا ایشان که در رشته خود تخصص دارند، از طرح مسئله‌ای مشابه در مورد دانشجویان یا دانش‌آموختگان رشته زبان‌شناسی با همین کلیت بر نمی‌آشوبند که چرا غیرمتخصصان در کار تخصصی، داوری و دخالت می‌کنند. که نمونه آن را بارها در همین مقاله آورده و بر آن تاخته‌اند؟ آیا به واقع ایشان این داوری را در نتیجه ارزیابی‌های علمی از تمام دانشجویان سراسر کشور دریافته‌اند یا سر و کار داشتن با چند دانشجوی، ایشان را به فرافکنی مهمل واداشته است؟ آیا مفهوم و معنای پویایی برنامه و استفاده از علم و تکنولوژی این است؟ زبان‌شناس متخصص ما با این اطلاعات و پیشداوریه‌ها خواهان جهانی کردن زبان فارسی هستند؟

آیا اکنون که دانش‌آموختگان رشته‌های زبان‌شناسی و آموزش زبانهای خارجی آمادگی دارند با کوله‌بار تجربیات علمی و توقع اندک (این دو فقره از کجا آمده و چگونه اثبات شده است؟) در خدمت اشاعه زبان باشند، بهتر نیست مجاناً و به رایگان این خدمات را عرضه کنند و دیگر میلیونها تومان صرف تشریفات بی‌حاصل نشود؟ اگر کلاس و دوره‌ای توسط این دانش‌آموختگان برگزار شد، دیگر رفت و آمد و ناهار و شام و پذیرایی و حق‌التدریس و هزینه اسکان و... نخواهد داشت؟ آیا ایشان دقیقاً از ریز هزینه‌ها آنچنان آگاهی دارند که در سؤال پنج ص ۱۱۳، اظهار کرده‌اند، میلیونها تومان صرف تشریفات شود و حاصلی هم بر آن مترتب نباشد! اگر این داوری هم بر مبنای

آن را به صورت سمینار و همراه با پرسش و پاسخ عرضه می‌کردند که یک نمونه آن با مشخصات زیر چاپ شده است و در اختیار علاقه‌مندان قرار دارد:

**«خلاصه پژوهشهای دانشجویان سومین دوره ترمی دانش‌افزایی زبان و ادبیات فارسی، زیر نظر دکتر غلامحسین غلامحسین زاده: تهران، ۱۳۷۹، گروه اجرایی گسترش زبان فارسی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با همکاری مرکز بین‌المللی تحقیقات زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.»**

براساس این اطلاعات و آگاهیهای ناکافی و نادرست و یادداشت کامل عرضه نشده، استاد محترم در پایان مقاله این سؤال را مطرح کرده‌اند که چرا آموزش زبان فارسی در دنیا آفت چشمگیر داشته است و سپس پاسخ داده‌اند که خلاصه، دست‌اندرکاران در دنیای گذشته سیر می‌کنند و از دنیای امروز و پیشرفت ابزار و تکنولوژی آموزشی بی‌خبرند و مسائلی از این دست و بعد هم طرح گلایه‌های شخصی که مطامع دنیایوی نیز در آن نهفته است.

پاسخی که استاد محترم به سؤال خود داده‌اند، کاملاً مصادره به مطلوب است. اولاً با کدام آمار، ایشان سؤال انحرافی آفت چشمگیر را مطرح می‌کند، بسیار مطلوب و مفید است که در عرصه و فضای علمی، مسائل را علمی مطرح کنیم و از غلبه احساسات کاذب، که بزرگ‌ترین آفت پژوهش و داوری منصفانه و مورد قبول خیرگان است، کاملاً بپرهیزیم. آیا به واقع ایشان، آمار دقیق از قبل از انقلاب در اختیار دارند تا آن را با آمار امروز به فرض بودن مقایسه و داوری کنند؟ آیا اکنون که در ایران، افتخار برنامه‌ریزی و تدریس زبان انگلیسی به استاد و همکاران محترمشان اختصاص یافته و البته این متخصصان و اهل نظر از تمامی فنون مربوطه، کمال بهره‌برداری را می‌کنند و در برنامه‌ریزیها نیز کاملاً دستشان باز است، لزوماً و کاملاً تمام اهداف زبان‌آموزی برای عموم زبان‌آموزان با در نظر گرفتن همه انگیزه‌ها و زمینه‌های مثبت فراگیری آن و دسترسی به تمام لوازم و لواحق آن، حاصل شده است؟

آیا اکنون که دانش‌آموختگان محترم رشته آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان براساس اظهارات استاد محترم در ادارات ثبت، گمرک، ترمینالها و شهرداریها مشغولند، خود دلیل بسیار واضح و آشکاری نیست که آن‌گونه که ایشان بیان کرده‌اند، تدوین این رشته، آن قدرها هم نیاز مبرم نبوده است و همین، می‌تواند حداقل یکی از شاخصهای معتبر به حساب آید تا لازم باشد بازنگری کلی در این رشته به عمل آید که از ابتدایی‌ترین ملاحظاته‌اش این خواهد بود که کار مربوط را به اهل فن واگذارند؟ آیا اثبات ادعای نادرست استاد

داوریهای صفحات پیشین باشد که در مقام جواب در پیشگاه حق تعالی، شرمند رهروی که عمل بر مجاز کرد!

سرانجام، آیا زمان آن نرسیده است که داوریهای علمی، انصاف و سپاسداری را بر هر چیز دیگر، حتی منافع و سلیقه‌های شخصی، ترجیح دهیم و برای یک بار هم که شده از جزمی‌اندیشی که حاصلی جز پریشانی و نابسامان‌تر کردن کارها ندارد، دست برداریم؟

در اینجا لازم می‌داند به تأسی از استاد محترم در پایان مقاله، چند سؤال مطرح سازد:

- ۱- چه کسی این مجوز را صادر کرده است که دربارهٔ فعالیت‌های دیگران، بدون آگاهی کافی داوری یکسویه شود؟
- ۲- آیا صلاح است آزموده را دوباره آزمود و دانش‌آموختگانی که خود بهره‌ای از آموزش‌های لازم زبانی و ادبی نبرده‌اند به کلاس‌هایی برد که نمی‌دانند محتوای تدریس آن چه باید باشد؟
- ۳- آیا می‌توان باور کرد کسی که نمی‌تواند از نشانی محل اقامت خود سؤال کند، بتواند ساعتها حتی پس از تمام شدن وقت مقرر در کلاس درس مبانی عرفان و فرهنگ متعالی ما بنشیند و وقت استراحت و پذیرایی خود را نیز مشتاقانه به پای آن صرف کند؛ چرا که تاکنون هر چه خواننده جز زبان و دستور و ساخت جمله و... نبوده و اکنون این مفاهیم متعالی است که او را وارد دنیای جدید و عرصهٔ متعالی تری کرده است؟

#### چند پیشنهاد

در پایان ضمن عرضهٔ چند پیشنهاد و توصیه، خدمت استاد محترم و برای رفع نگرانی ایشان از به هدر رفتن بیت‌المال و مشخص شدن نتیجهٔ تلاش‌های مؤسسات فعال در عرصهٔ آموزش زبان و ادبیات فارسی در کشورهای بیگانه به اطلاع می‌رسد، گزارش‌های مفصلی، موجود و عرضه شده است که در صورت علاقه می‌توانند نسبت به تهیه و مطالعهٔ آنها اقدام فرمایند:

- ۱- نقل یک مورد و دو مورد و آنگاه نتیجه‌گیری کلی، متأسفانه نمی‌تواند و نباید ملاک و معیار داوری درست قرار گیرد؛ به عنوان مثال، چهار سال قبل، هنگام برگزاری یکی از دوره‌های دانش‌افزایی در یکی از دانشگاه‌های شهر تهران، دو نفر از دانشجویان رشتهٔ آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان در همان دانشگاه با مراجعه به اینجانب، خواستار شرکت در کلاس بودند که از نزدیک شاهد روش آموزش زبان فارسی به خارجی‌ان باشند. این بنده ضمن استقبال مشتاقانه از این پیشنهاد در پایان مرحلهٔ شرکت در کلاس‌ها از آنان خواستم تا نظرشان را بگویند. آنان با قطعیت تمام اظهار کردند که آنچه آنان در کلاس فرامی‌گیرند، با محیط کاربردی، هیچ مشابهت و همانندی ندارد. تصور آنان از آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان چیزی دیگر بود. بنا به گفتهٔ آنان، در میان موضوعات درسی آنها، عنوانی که برای طرح و عرضه در این محیط به کار آید، وجود نداشت. این نیز نمونه‌ای از داوری دو نفر دانش‌آموختهٔ این رشته. آیا این اظهارنظر می‌تواند به روش استاد، شاخص معتبری برای کارایی یا عدم کارایی یک رشتهٔ درسی به حساب آید؟

- ۲- در حال حاضر ما، در عرصهٔ بین‌المللی برای گسترش آموزش زبان و ادبیات فارسی با مشکلات بسیاری روبه‌رو هستیم. بخشی از این مشکلات به گیر و دارهای اداری خودمان در داخل و بخش عمده‌ای نیز به مسائل بین‌المللی و در سطح خارجی مربوط است. پیشنهاد این کمترین این است که استاد محترم، قبل از پای فشردن بر مطالبی که در نهایت، کمکی به حل مشکل نخواهد کرد، با مطالعه

جوانب امر و نیز سؤال از کسانی که از نزدیک با آموزش زبان فارسی در خارج از کشور درگیر بوده و هستند، تصویر درستی از فضای کار به دست بیاورند و هیچ‌گاه درصدد مقایسهٔ آموزش زبان انگلیسی و زبان فارسی نباشند؛ چرا که میدان عمل، گواه برجسته و شاهدهی آشکار است که میان این دو مقوله، تفاوت بسیار زیادی وجود دارد. بی‌توجهی به این مسئله، پیامدهای ناگواری در تمام مراحل به دنبال خواهد داشت.

۳- تاکنون خوشبختانه سه مجمع بین‌المللی از استادان و مدرسان زبان و ادبیات فارسی در تهران، توسط شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی برگزار شده است. گرچه تعداد شرکت‌کنندگان در مقایسه با تمام استادان زبان و ادبیات فارسی کم بوده است، در عین حال می‌تواند نظریات آنان، ملاک و معیار داوری قرار گیرد. خوب است استاد محترم به طرح مشکلات و مسائل آنان در این مجمعه‌ها - که تاکنون در دو کتاب با عنوان «ره‌آورد» چاپ شده و سومی نیز در دست انتشار است - مراجعه کنند تا قدری به داوری درست نزدیک شوند.

۴- به واقع باید اذعان کرد که در اثر تلاش‌های مستمر و خستگی‌ناپذیر، آموزش زبان و ادبیات فارسی در سالهای اخیر از چندان گسترش کمی و کیفی فوق‌العاده‌ای نسبت به قبل برخوردار شده که در سالهای قبل، سابقه نداشته است؛ گرچه تا مطلوب، فاصله‌ای بسیار طولانی دارد.

۵- وجود کرسی‌های متعدد آموزش زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های کشورهای اروپایی، امریکا، هند، پاکستان، بنگلادش و برخی از کشورهای عربی مانند مصر به هیچ رو جنبهٔ آموزش و یادگیری زبانی ندارد، بلکه این ادبیات و فرهنگ مشترک و یا مسائل مورد علاقهٔ آنهاست که نقش اساسی و قابل ملاحظه‌ای در این زمینه به عهده دارد. در کشورهایی که با ما رابطهٔ فرهنگی، تمدنی و همسایگی و زبانی داشته‌اند، فرهنگ و ادبیات بر آموزش و یادگیری زبان سایه می‌اندازد و به عبارت دیگر روی آوری فرهنگی است که آشنایی با زبان فارسی را شکل و جهت می‌بخشد.

۶- استاد محترم بسیار بهتر و بیشتر از اینجانب می‌داند که تاکنون در مورد آموزش زبان انگلیسی چقدر اثر در ابعاد و جنبه‌های مختلف تألیف شده و به چه میزان، برنامه‌ریزی‌های مختلفی در این زمینه برای همهٔ افراد در تمام سطوح، صورت گرفته است. هیچ متخصص و دانشمندی نیز ادعای انحصار نکرده است. عرصه و فضای علم، انحصاربردار نیست. با ادعا و اظهار فضل هم نمی‌توان فضای را به خود اختصاص داد؛ پس چه بهتر که ما فضایی به وجود آوریم تا اهل فن، متاع خود را عرضه کنند. صد البته آنچه مفیدتر و مؤثرتر باشد، بی‌گمان به دست اهلس خواهد رسید.

۷- سخن آخر اینکه، امروز آموزش زبان فارسی با موانع فرهنگی و سیاسی در عرصهٔ بین‌المللی روبه‌روست. زبان فارسی همچون سایر مسائل مربوط به نظام ج.ا.ا. سیاسی تلقی می‌شود و یافتن راهکار برای از بین بردن این مسئله، بسیار مهم و قابل اعتناست. آیا اکنون در این میدان نبرد و جبهه‌گیری‌های دشمن و تشکیل یک خاکریز مشترک، موضع ما باید تضعیف و تخطئه‌همدیگر باشد؟

آیا به واقع تصور کاملی از موقعیت کاری و فعالیت‌های خود داریم یا صرفاً به مسئله به چشم یک شغل و ممر درآمد می‌نگریم؟

براساس ملاحظاتی که بیان شد، که در رأس آنها ملاحظات سیاسی قرار دارد، بسیاری از فرصتهای ما از میان رفته و برخی نیز به تهدید تبدیل شده است؛ بر همین مبناست که بنا به باور ما هم باید، همین امروز فکری اساسی کرد و گر نه فردا خیلی دیر خواهد بود.